

دلداده حکمت

گفتگو با آیت الله دکتر سید مصطفی محقق داماد

منوچهر دین پرست

فلسفه رسمیت پیدا کرد. آشتیانی برای اثبات این مدعا بر این امر همت گماشت که آثار فلاسفه پنج قرن اخیر را زنده کند، برای سه منظوره افکار و نظار جمعی از دانشمندان که شعله تابناکی در محیط علمی ایران بودند زنده خواهد ماند که از وظایف ماست و ما نباید به انتظار بنشینیم که خاورچیان و اجانب بیایند و برای ما این کار را انجام دهند. ایران باید به دست ایرانیان زنده بماند. میراث فرهنگی او باید به دست خودش زنده شود. اثبات آنکه چراغ پر فروغ حکمت در ایران خاموش نشده است. برای اینکه ما به حکایت حکیمان اکتفا نکنیم، بلکه به حکمت آنان بپردازیم، باید حکمت آنان زنده شود، و سپس با توجه به تأثیر هر یک در دیگری به سیر تاریخی و علمی آن بپردازیم.

نظر مرحوم آشتیانی در مورد ایران چه بود؟

آشتیانی معتقد است که مردم ایران، دین اسلام را به عنوان دین حق و حقیقت پذیرفتند ولی به هیچ وجه زیر قیومت حکام عرب نرفتند. ایرانیان هرگز به فکر انحراف از عقائد اسلامی نیفتادند ولی حکومت حکام عرب را حکومت اسلامی ندانستند و دریافتند که پیامبر اسلام برای نجات ملتها از ظلم و ستم حکام لجام گسیخته و اعلائی کلمه توحید و ایجاد محیط مساوات و برابری و اخوت و مهربانی مبعوث شده است، لذا خلفای بنی امیه و بنی عباس را به چیزی نگرفتند و به فکر استقلال افتادند و از طریق کسب علم و معرفت، موجودیت خود را حفظ کردند و از برکت اسلام در کالبد خود روح تازه دمیدند و در راه خدمت به اسلام و اجتماع بشری آنچنان مجاهدت نمودند که در مدتی نسبتاً قلیل محیطها و حوزه های علمی را قبضه کردند و آثار بسیار تحقیقی و نقیسی در جمیع علوم اسلامی به وجود آوردند. و از طریق تلاش پیگیر استقلال خود را حفظ کردند که هرگز مملکت خود را به صورت یکی از ایالات تابع امپراتوری خلفای عرب زیان تقدیم صاحبان قدرت در اعصار و دور نمودند.

آشتیانی سخت می تازد بر آنان که معتقدند که ایرانیان حکومت اعراب را ناگزیر پذیرفتند ولی با وجود آوردن تصوف به مبارزه با اسلام برخاستند. او می گوید: اینان در دریای ضلالت غوطه ورنند.

اگر ممکن است قدری درباره نگاه استاد آشتیانی به عرفان مطالبی را بفرمایید؟ اگر بخواهم استاد آشتیانی را در جمله های خلاصه کنم، می گویم: آشتیانی یک حکیم شیعی ایرانی است. یعنی در وی سه عنصر جمع است: ۱. حکمت، ۲. ولایت، ۳. ملیت ایرانی. و نمونه تمام عیار فلسفه صدرانی است، صدرا سرور سلسله حکما و عرفانی است که نمایندگان تفکر ایران شیعی از عصر صفویه تاکنون می باشد. شیعه در میان سایر مکاتب و فرق اسلامی حافظ جنبه باطنی اسلام بوده و هست و این امر از امامان شیعه آغاز می گردد که همواره نگران بودند که مبدا اسلام جنبه باطنی و روحی خود را از دست بدهد و به ظواهر و پوسته اکتفا کند، که متأسفانه چنین شد. این که می بینیم عبادات اسلامی کاملاً جنبه تشریفاتی یافت و هیچ گونه اثر تربیتی ندارد و کشورهای اسلامی از مفاهیم اسلامی دور شدند و بر توسعه قلمرو خاکی اصرار ورزیدند، همه به خاطر همین نکته است. برخی از عرفای شیعه مثل سید حیدر آملی و از متخران آقا محمد رضا قمشه ای و شاگردش اشکوری، میرزا مهدی آشتیانی و شاه آبادی، و امام

حدود یک سال است که از درگذشت استاد سید جلال الدین آشتیانی می گذرد و شما نیز از جمله افرادی بودید که ایشان و آثار استاد را به خوبی می شناسید. استاد آشتیانی از جمله علمایی بودند که در زمینه های مختلف فقه، اصول، فلسفه، حکمت، الهیات و منطق و عرفان مطالعه کرده و خود نیز صاحب نظر بودند. به نظر شما کدام جنبه استاد آشتیانی بیش از پیش می تواند احیاگر حکمت الهی باشد؟

به نکته خوبی اشاره کردید. استاد آشتیانی از جمله دانشمندانی بودند که در زمینه های مختلف علمی صاحب نظر و اهل فضل بودند. اما اجازه دهید من در پاسخ به پرسش شما به دفاع استوار و جانانه ای که استاد آشتیانی از حکمت و فلسفه ایرانیان می کرد مطلبی را عرض کنم. اگر به آثار استاد سید جلال الدین آشتیانی نظر بکنیم، کاملاً این موضوع دستگیرمان می شود

که آشتیانی درد ایران داشته و برای ایران قلم می زده است. دغدغه خاطر آشتیانی چند مطلب است. یکی آنکه فلسفه اسلامی به این رشد ختم نشد و اگر در سایر اقطار عالم اسلامی رو به خاموشی نهاد، لیکن در ایران همچنان روشن ماند و اطراف و اکناف خود را نیز روشن نگه داشت. این چراغ در ایران روشن شد و در ایران همچنان روشن ماند. و سیر استقامتی خود را داشته تا به ملاحظه های شیرازی رسیده که آن را به صورت بذیع و تازه درآورد. به طور مثال بگویم که آشتیانی در مقدمه هایی که حدود سی سال قبل بر رسائل سبزواری نوشت، از برخی قلمها از جمله نوشته «ابراهیم مذکور» در مقدمه بر «شفا» به خشم آمده است و می نویسد: اولاً عنوان مقدمه خود را این گونه معرفی می کند «الالهیات فی العالم العربی» و ثانیاً به صراحت می گوید: «و بیعتی این رشد فی القرآن السادس فیختم سلسله کبار الاسلامین»

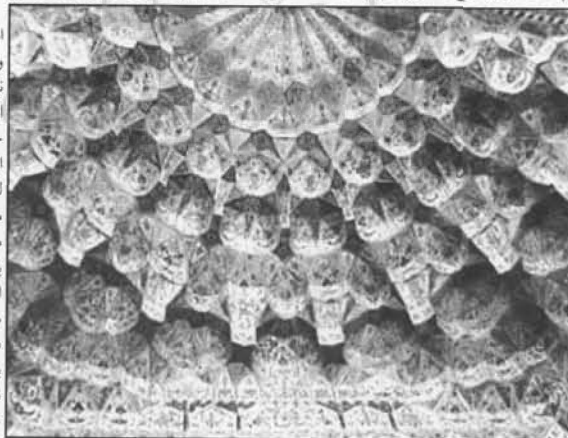
اما اشکال اساسی آقای آشتیانی به دکتر مذکور این است که: چرا او بدون مطالعه افکار متأخران از فلاسفه اسلامی که در محیط ایران پرورش یافته اند در نظر نگرفته و فلسفه اسلامی را به این رشد ختم کرده است و چرا نام مقدمه خود را «الالهیات فی العالم العربی» نامیده و نگفته است: «فی العالم الاسلامی»؟

به نظر شما مذکورین غفلت را از روی تجاهل انجام داده یا عمدی در کار بوده؟

مذکور و همه شارحان و حاشیه نویسان را نام برده، جز ملاصدرا، به استنباط آشتیانی جرم ملاصدرا فقط ایرانی بودن او بوده است! آشتیانی معتقد است که علی رغم آنکه این رشد حکیمی بزرگ در تاریخ فلسفه اسلامی است، ولی در عین حال بزرگان ایرانی پس از وی گوی سبقت را در حکمت از او برده اند. وی می گوید: دو نفر این سبقت را نقد کرده اند و پا در کفش او نموده اند یکی فخر رازی و دیگری غزالی. بسیاری از مناقشات آن دو مشترک است. این رشد پاسخ غزالی را در تهافت التیهافت داده و خواجه طوسی پاسخ رازی را. اگر این دو با یکدیگر مقایسه شوند، معلوم خواهد شد چه اندازه طوسی از این رشد نیرومندتر و متضلع تر می باشد. آشتیانی می افزاید: میرداماد نیز از این رشد قویتر و متبحرتر است و نیز علامه شیرازی. تا چه رسد به شیخ اشراق و بالاخره صدرای شیرازی.

اگر میرداماد از این رشد قوی تر بوده پس چرا توجهی به او نشده است؟

علت اصلی عظمت دانشمندان معاصر این است که آنان از سر فلسفه اسلامی خبری ندارند. در چندین قرن حوزه های فلسفی در این ممالک تعطیل شد تا آنکه مجدداً به تبع غرب، دروس



■ آشتیانی سخت می تازد بر آنان که معتقدند که ایرانیان حکومت اعراب را ناگزیر پذیرفتند، ولی با به وجود آوردن تصوف به مبارزه با اسلام برخاستند. او می گوید: اینان در دریای ضلالت غوطه ورنند!